

نگاهی به استفاده از گیاه سداب در گستره ادب فارسی

اعظم سیامک^۱

سمانه السادات ملک ثابت^۲

احمد امین^۳

چکیده

سداب^۱ گیاهی است بسیار سبزرنگ که گویی غباری کم‌رنگ روی برگ‌های ریز آن نشسته است. این گیاه سبب کم‌شدن نیروی جنسی در مردان و سقط‌شدن جنین می‌شود. همچنین در اعتقاد عوام این گیاه سحر و جادو را دفع می‌کند. در گذشته برای کم‌کردن مضرات شراب و خوشبوکردن و بالابردن کیفیت آن سداب به شراب می‌افزوده‌اند. این خصوصیات و خواص سداب در اشعار سرایندگان پارسی‌زبان کاربرد داشته است. تاکنون تحقیقی درباره کاربرد این گیاه و دسته‌بندی مضمون‌سازی‌ها با آن به صورت مستقل صورت نگرفته است. هر یک از منابع و مراجعی که به بررسی گیاهان در ادبیات فارسی پرداخته‌اند، فقط به ذکر چند شاهد و نمونه شعری اکتفا کرده‌اند. بررسی کاربردهای سداب از منظر پزشکی و گیاه‌شناسی و کاربرد آن در مراسم آیینی روشن می‌کند که این گیاه و کاربردهای آن نزد همه شعرای فارسی‌زبان شناخته‌شده نبوده است. استفاده از آن در شراب و فقع، رنگ سبز سداب و خواص و ضررهای این گیاه بیشترین زمینه مضمون‌سازی آن نزد شعرا بوده است.

واژگان کلیدی

سداب، گیاهان دارویی، طب سنتی، پزشکی در ادبیات

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، چهارم‌حال بختیاری، ایران.

۲. گروه تاریخ علوم پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Samamalek@gmail.com

۳. استادیار، گروه ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، چهارم‌حال بختیاری، ایران.

مقدمه

«سداب بر وزن گلاب که معرب آن سذاب است، گیاهی است از رده دولپه‌ای‌ها که سردسته تیره سدابیان است. این گیاه از قدیم مورد توجه بوده است. ارتفاعش بین ۳۰ تا ۸۰ سانتی‌متر و برگ‌هایش به دو صورت ساده و دوتایی و سه‌تایی و ضخیم و آبدار و سبز مایل به آبی است. گل‌هایش زردرنگ، مجتمع در خوشه‌های تقریباً کوتاه و تنگ دیهیمی‌شکل، دارای نوک‌تیز و گلبرگ‌های تخم مرغی دنداندار است. میوه سداب به شکل کپسول و دارای دانه‌های قهوه‌ای است. از همه قسمت‌های این گیاه بویی نامطبوع به مشام می‌رسد.» (قهرمان، ۱۳۶۴ ش.). سداب سه نوع است: بستانی، برّی، جبلّی. (عقیلی خراسانی، ۱۸۴۴ م.) برگ‌های سداب سبز است و گویی غباری آبی‌رنگ بر آن نشسته است. (گرامی، ۱۳۸۶ ش.) سداب در اکثر نقاط می‌روید، (قهرمان، ۱۳۶۴ ش.) اما ظاهراً این گیاه بومی مناطق خاصی بوده است، چنانکه ناصر خسرو در سفری که به رمله فلسطین داشته، به فراوانی سداب در دهی در این منطقه اشاره می‌کند: «... و از آنجا به دیهی دیگر رفتیم که آن را قریه‌العنب می‌گفتند، در راه سداب فراوان دیدیم که خودروی بر کوه و صحرا رسته بود...» (ناصر خسرو، ۱۳۷۳ ش.) برخی از انواع سداب مثل سداب برّی از دفلی هم کشنده‌تر است، مثلاً کوبیده برگ سداب به صورت ضماض سبب جذب مواد و احراق و موت آن عضو می‌شود. سداب قوه باه را دفع کرده، آب مردی بخشکند و عنن (ناتوانی جنسی) از آن زاید. مفتاح سده‌ها و محلل ریاح (نوعی روماتیسم) باشد و اگر آن را داخل نبیذ (شراب) و فقاع کنند مضرت آن دفع شود و بر خوشبویی و کیفیت شراب بیفزاید. سداب عقل را زیاد می‌کند و نیروی دماغ را تقویت و زیاد می‌کند و نیز برای درد گوش مفید است. (حسینی، ۱۳۴۵ ش.) مهم‌ترین نوع سداب، سداب کوهی است که برای گریزانیدن حشرات به کار می‌رود.

(گل گلاب، ۱۳۲۸ ش.) در مفتاح الادویه ناصری آمده است که در طب فقط برگ سداب مورد استفاده است، البته خشک آن. چون برگ تازه آن در تماس با پوست موجب ایجاد تاول می‌شود، سپس به برخی خواص آن مانند تأثیر در دفع منی و ادرار بدون اراده اشاه شده و طرز استفاده از آن در این موارد ذکر شده است. به نظر مؤلف مفتاح الادویه این گیاه به مقدار طبی و معمولی اثر فیزیولوژی ندارد. (تبریزی، ۱۳۸۳ ش.) در دانشنامه حکیم میسری (قرن چهارم قمری) به تأثیرات سداب در موارد گوناگون اشاره شده است. از جمله:

- سداب مانع بارداری است:

زنی خواهد که آبستن نگردد	و اندر رحم وی کودک نبندد
ز قطران، گر سداب و شحم حنظل ^۲	بگو شافه ^۳ کن و برگیر ز اول

(حکیم میسری، ۱۳۶۶ ش.)

به همین جهت در «تدبیر آبستنی و نگاه داشتن کودک در شکم» برای زنانی که در آبستنی دچار حیض می‌شوند، گفته است:

سداب و پودنه خوردن نباید	و زین هیچ چیز آن کس را نشاید
--------------------------	------------------------------

(حکیم میسری، ۱۳۶۶ ش.)

- درباره درمان درد گوش گفته است:

گر از سردی بود وز باد آن درد	علاج از لون دیگر بایش کرد
سداب و روغن اندر هم بجوشان	یکی قطره به گوشش درچکان زان

(حکیم میسری، ۱۳۶۶ ش.)

- درباره گوارش کندرو گفته است:

کرسب ^۴ تر و نعناع و سداب آر	دو کوزه دوغ گاو آر و بی آب آر
تو این آلات‌ها را کیسه‌ای ساز	همه آلات‌ها در کیسه پرداز
سرش محکم کن و در دوغ بسپار	دو روزش سر ببند و دست وادار...

(حکیم میسری، ۱۳۶۶ ش.)

- در مورد «حبّ تخمه»^۵ نیز نوشته است:

گر از تری بود پودینه^۶ باید سداب خشک با او بوده باید

(حکیم میسری، ۱۳۶۶ ش.)

- در «صفت افلونیا»^۷ گفته است:

کمون^۸ و حبّ غار^۹ آور به حاصل سداب خشک و پودینه و پلپل
ز هر یک وقیه‌ای^{۱۰} بایدت موزون بگویم کان دگر دار و همه چون...

(حکیم میسری، ۱۳۶۶ ش.)

- درباره عواملی که سبب اندک شدن آب مرد می‌شوند، سروده است:

سداب و نانخواه^{۱۱} و بوی شمشاد بکاهد آب مرد و کم کند باد

(حکیم میسری، ۱۳۶۶ ش.)

- درباره «صفت قرص مر»^{۱۲} برای درمان درد زه گفته است:

به وزن سه درم از مر باید و بر سر پنج خود کم‌تر نشاید
سداب و پودنه بازو همی خواه و مشکطرامشیع^{۱۳} از زو بری راه...
ازین اقراص کن وی را همی ده که روزی دو سه خوردش خود شود به

(حکیم میسری، ۱۳۶۶ ش.)

- در یک دستور رژیمی برای افراد چاق می‌گوید:

و گرنه بادیان خشک و زیره سداب و نانخواه و نیز بوره^{۱۴}
به گرد آر این همه با برگ شمشاد همیشه دار و آن کس را ازین باد

(حکیم میسری، ۱۳۶۶ ش.)

الف - سداب در فرهنگ‌های لغات

در «السامی فی الاسامی» آمده است: برگ سداب در سبزی و تازگی ضرب‌المثل است و آن را در عربی فیجن گویند. (میدانی، ۱۳۴۵ ش.) در منبع دیگری نیز سداب را لغتی تازی دانسته‌اند که در عربی ینجن می‌گویند، (بی‌نام، ۱۳۵۴ ش.) اما در

تحفه حکیم مؤمن آمده است که سداب را در یونانی فِیجَن می‌گویند. (حسینی، ۱۳۴۵ ش.) فرهنگ نفیسی نیز سداب را لغتی تازی دانسته و می‌گوید به آن فیجن هم می‌گویند و سداب را فارسی دانسته که علاوه بر این که به نوعی گیاه اطلاق می‌شود، به معنی قوت و توانایی نیز هست و فقط به خاصیت مسقط جنین بودن آن اشاره کرده است. (نفیسی، ۱۳۱۹ ش.) در فرهنگ جهانگیری نیز به دو معنی سداب اشاره شده و عربی آن را سداب ضبط کرده است. (انجو شیرازی، ۱۳۵۱ ش.) مؤلف برهان قاطع نیز به دو معنی سداب اشاره کرده، عربی آن را فِیجَن ضبط کرده است. (تبریزی، ۱۳۶۲ ش.) با توجه به این که حکیم مؤمن اطلاعات پزشکی معتبری دارد که از منابع گوناگون جمع‌آوری شده، احتمالاً نظر ایشان درست‌تر از نظر سایرین است.

در فرهنگ‌های جدید نیز تقریباً همین موارد آمده است: معین با این که در ذیل سداب از فیجن و سذاب و آهودوستک صحرایی^{۱۵} نام برده، اما به فارسی یا تازی بودن آن‌ها اشاره نکرده است. (معین، ۱۳۴۳ ش.) عمید ضبط سداب یا فیجن را عربی دانسته و می‌گوید در فارسی به آن پیگن و پیغن هم می‌گویند. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.) دهخدا نیز خاصیت‌های سداب را از تحفه حکیم مؤمن نقل کرده است. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.)

نکته مهم در فرهنگ‌های بررسی شده این است که در بعضی از آن‌ها اصلاً شواهد شعری یا نثری از این کلمه نیامده و در بعضی مانند لغت‌نامه نیز به ذکر چند شاهد بسنده شده است. در فرهنگ جهانگیری نیز منبع شاهد ارائه شده اشتباه است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

ب - سداب در آیین‌های ایران باستان

سداب در مراسم و آیین‌های دینی کاربرد داشته است؛ مثلاً زردشتیان پس از شستشوی جسد و کفن کردن او رویش را با پارچه سفید می‌پوشانند و سیر و برگ‌های سداب و گُشتی^{۱۶} با او همراه می‌کردند. همچنین هنگامی که موبد در گاهنبار^{۱۷} و مراسم درگذشتگان نیایش می‌خواند، خوردنی‌ها و اشیایی را به اصطلاح بر سر سفره می‌چیدند، مانند شیر، می، سداب، سیر و شاخه‌های گیاه سبز و گل. (مزدایور، ۱۳۸۳ ش.) در مراسم نوروز نیز خوراکی‌هایی آماده می‌شد که یکی از آن‌ها به این صورت تهیه می‌شد که مقداری برگ سداب تازه را با سیر و برگ نعناع چرخ می‌کردند یا در هاون می‌کوفتند و در روغن سرخ می‌کردند و پس از آن ادویه، سرکه و آب به آن می‌افزودند، سپس این غذا را در کاسه‌ای مسین روی تکه‌های نان می‌ریختند. (نیکنام، ۱۳۷۹ ش.)

ج - سداب در نظم و نثر فارسی

بررسی تاریخ کاربرد سداب نشان می‌دهد که تا قرن پنجم هجری این گیاه در اشعار برخی از شعرا کاربرد داشته است، سپس تا در دوره معروف به «سبک بازگشت»، یعنی قرن دوازدهم هجری این کلمه کاربردی در شعر و نثر فارسی نداشته است. به همین دلیل واژه سداب در «فرهنگ واژگان متروک زبان فارسی» به عنوان واژه‌ای متروک فهرست شده است. (مظفری، ۱۳۹۰ ش.) علت حضور مجدد سداب در اشعار قرن دوازدهم هجری را می‌توان در این قول شفیعی کدکنی جستجو کرد که شعر چهره‌های معروف این دوره، یعنی نشاط، یغمای جندقی و قآنی را کاریکاتور شعر قرن پنجم و ششم هجری می‌دانند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰ ش.)

در ادامه به تصویرسازی‌های ارائه‌شده از سداب اشاره می‌شود تا تاریخ کاربرد این گیاه بهتر معلوم شود:

۱- شکل ظاهری سداب

رنگ بسیار سبز آن در موارد فراوانی در خدمت مضمون‌سازی شاعران قرار گرفته است. از جمله ناصر خسرو (متوفی ۴۸۱ ق.) گفته است:

گرچه خاک و آب سبز و تازه نیست سبز از آب و خاک شد تازه سداب
(ناصر خسرو، ۱۳۷۳ ش.)

بقای شاه جهان باد تا دهد سایه زمین به شکل صنوبر فلک به لون سداب
(خاقانی، ۱۳۵۷ ش.)

مجیرالدین بیلقانی (متوفی ۵۸۶ ق.) رنگ سبز غبارآلود سداب را در تصویر رنگ آسمان استفاده کرده است:

صد ره فقع گشاد سپهر سداب رنگ زان تیغ همچو برگ سداب اخضر آمده
(بیلقانی، ۱۳۵۸ ش.)

و قآنی (متوفی ۱۲۷۰ ق.) گفته است:

خجسته مام ولیعهد آنکه قدرت او سپهر اخضر سازد همی ز برگ سداب
(قآنی، ۱۳۳۶ ش.)

خاقانی (متوفی ۵۹۵ ق.) نیز چنین تصویری از رنگ آسمان داده، رنگ آن را در سبزی به سداب تشبیه کرده است. او می‌خواهد زمین را رها کند و نه آسمان را تسخیر کند، چون خانه‌اش را نالاستوار و ناپایدار دیده است و به همین جهت آسمان را ستوده و از تکیه‌کردن به آن احساس راحتی کرده است. (کزازی، ۱۳۷۸ ش.)

کنم قصد نه شهر علوی که همت از این هفت سفلی نمود امتناعی
ولی خانه بر یخ بنا دارد از من ز چرخ سدایی گشایم فقاعی
(خاقانی، ۱۳۵۷ ش.)

در شرح دیگری چنین آمده است: «به گردش آسمان و طالع دل می‌نهم.»
(استعلامی، ۱۳۸۷ ش.) ظاهراً شرح اول با توجه به بیت اول درست‌تر می‌نماید.

ناصر خسرو برای نکوهش دنیا به سبز بودن ناپایدار سداب اشاره می‌کند:

زآنکه مدهوش گشته‌اند همه	اندرین خیمه چهار طناب
گر ندیدی طناب‌هایش ببین	جملگی خاک و باد و آتش و آب
از چه شد همچو ریسمان کهن	آن سرسبز و تازه همچو سداب
خوش خوش این گنده پیر بیرون کرد	از دهان تو درهای خوشاب

(ناصر خسرو، ۱۳۷۳ ش.)

اما انوری (متوفی ۵۸۱ ق.) از ذاتی بودن سبزی سداب برای دعای تابید^{۱۸} ممدوحش به زیبایی بهره برده است:

تا بر بساط مرکز خاکی ز روی طبع زردی ز زعفران نشود سبزی از سداب

(انوری، ۱۳۳۷ ش.)

مجیرالدین بیلقانی نیز در بیت زبر به شباهت رنگ آسمان و سداب اشاره کرده است: (بیلقانی، ۱۳۵۸ ش.)

نام نه چرخ سدابی چون فقع بر یخ نویس گر به بخشش نام دستت نیل و سیحون کرده‌اند
و مجد همگر (متوفی ۶۸۶ ق.) گفته است:

جهان هر دم فقاعی می‌گشاید ز سرسبزی آن تیغ سدابی

(مجد همگر، ۱۳۷۵ ش.)

نوک‌تیز بودن برگ‌های آن نیز مورد توجه برخی از شعرا برای مضمون‌سازی بوده است. در خسرونامه که به عطار منسوب است، حاضر جوابی معشوق و تیز بودن زبان وی به تیز بودن برگ سداب تشبیه شده است:

زبانی داشت در حاضر جوابی به تیزی چون لب تیغ سدابی

(عطار، ۱۳۳۹ ش. آ)

نوک‌تیز بودن سداب همچنین برای وصف تیغ تیز ممدوح هم به کار رفته است:

گردن چرخ سرد و خوش چون فقاع به سر تیغ چون سداب زده
(بیلقانی، ۱۳۵۸ ش.)

تیغ لرزان در کف او همچو آب بوده سبز و آبدار و چون سداب
(عطار، ۱۳۳۹ ش. ب)

و خاقانی در وصف شمشیر ممدوحش، شروان شاه، می گوید که او شمشیر سبز
رنگ همچون سدابش را برای انتقام گرفتن از نیام برمی آورد و موجب شاد شدن
پیامبر (ص) می شود: (خاقانی، ۱۳۵۷ ش.)

صاحب بدر و حنین از تو گشاید فقاع کان گهر چون سداب برکشی از بهر کین
منظور از صاحب بدر و حنین در بیت فوق پیامبر (ص) است. خاقانی می گوید:
وقتی ممدوح شمشیر گوهردارش را - که در سبزی مانند سداب است - از نیام
برمی کشد، سبب تفاخر پیامبر (ص) است، (استعلامی، ۱۳۸۷ ش.) البته برخی نیز
منظور از فقاع گشودن را «خشنود کردن» دانسته اند که ظاهراً درست تر می نماید.
(کزازی، ۱۳۷۸ ش.)

اثیرالدین اخسیکتی (متوفی ۶۰۹ ق.) نیز در بیتی با همین مضمون به سبز بودن
شمشیر و این که شمشیر مانند سداب سبب قطع نسل می شود، گفته است:
تیغ سداب رنگ تو آمد سداب طبع کز وی رحم فشرده شد ایام فتنه زای
(اخسیکتی، ۱۳۳۷ ش.)

کوچک بودن برگ های سراب نیز جهت ستایش ممدوح مورد توجه قآانی بوده
است:

بخت تو یکی تازه نهال است که طوبی با نسبت او خردتر از برگ سداب است
(قآانی، ۱۳۳۶ ش.)

بختش بود آن شاخ برومند که طوبی در نسبت او خردتر از برگ سدابی
(قآانی، ۱۳۳۶ ش.)

انوری نیز می گوید:

ما چو برگ بید و قومی از بزرگان در سکون دایم اندر عشرتی از خرد برگی چون سداب
(انوری، ۱۳۳۷ ش.)

منظور از بیت فوق این است: «ما مثل برگ بید لرزان بودیم و دشمنان ساکن و فارغ‌البال و از کم‌حوصلگی که داشتند به گمان این که تو را مراجعت واقع نخواهد شد، شب و روز به عشرت می‌گذرانید.» (حسینی فراهانی، ۱۳۴۰ ش.)

حالت خمیدگی شاخه‌های سداب نیز مورد توجه این شاعر بوده است:
و یا به خرمن نسرين ز بر به شکل کمند همی نگون شده شاخه سداب را ماند
(قائنی، ۱۳۳۶ ش.)

ابوالفرج رونی (متوفی ۵۲۵ ق.) نیز سروده است: (رونی، ۱۳۴۷ ش.)
قابل حکمت چو کاغذ خامه‌ات را هر که نیست چون قلم زبید که سر بنهد چون برگ سداب
مقایسه سداب با دیگر گیاهان از مضامینی است که با توجه به ظاهر سداب مورد توجه شاعران قرار گرفته است. به طور مثال شبیه‌بودن گیاه سداب به یاسمین نیز در خدمت تمثیل‌سازی قآانی بوده است:

تشنگی باید که خیزد تشنه در تحصیل آب تا سراب از آب بشناسد سداب از یاسمین
(قائنی، ۱۳۳۶ ش.)

به این جهت که گل‌های لاله قرمز و گل سداب زرد است. (حسینی، ۱۳۴۵ ش.)
در بیت زیر این دو گیاه در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند: (ناصر خسرو، ۱۳۷۳ ش.)

نه سوی راه سداب است ره لاله لعل گرچه زان آب خورد لاله که خورده است سداب
در بیت دیگری هم به تقابل گل قرمز و سداب اشاره شده است که در اینجا منظور بوی خوش گل قرمز و بوی بد سداب است:

نم شب نه به گل رسد تنها هم نمی بر سداب می‌چکدش
(خاقانی، ۱۳۵۷ ش.)

برگ سداب شبیه برگ کرفس است. (حسینی، ۱۳۴۵ ش.) از این رو این دو گیاه، یعنی کرفس و سداب را مقابل یکدیگر قرار داده‌اند. قائم مقام فراهانی (متوفی ۱۲۱۴ ش.) سروده است:

هیچ دیدستید نیلوفر بروید از کرفس یا شنیدستید سیسنبر^{۱۹} برآید از سداب
(رونی، ۱۳۴۷ ش.)

۲- کاربردهای دارویی سداب

در ذیل سداب در فرهنگ جهانگیری آمده است: سداب دو معنی دارد: اول نوعی گیاه است که در داروها به کار می‌رود و به عربی نیز به همین نام می‌خوانند و خوردن آن نیروی جنسی را کم می‌کند؛ دوم به معنی قدرت و قوت آمده است، سپس به بیتی از رودکی استناد می‌کند:

اگر سداب بکارند از تو یاد کند سداب مردی وز تن فزون شود ز سداب
(تبریزی، ۱۳۶۲ ش.)

جالب این‌که برخی از کسانی که به طور تخصصی به بررسی لغات و ترکیبات دیوان رودکی پرداخته‌اند، این بیت را بر مبنای قول مؤلف فرهنگ جهانگیری به رودکی نسبت داده‌اند، (حقوقی، ۱۳۳۸ ش.) در حالی که بیت فوق در هیچ یک از نسخ چاپی رودکی نیامده و با اندک تفاوتی در ضبط در دیوان قطران (متوفی ۴۶۵ ق.) آمده است:

اگر سداب بکارند وز تو یاد کنند سداب مردی در تن فزون شود ز سداب
(قطران تبریزی، ۱۳۶۲ ش.)

قطران همچنین گفته است:

گر به نامت سداب کارندی آب مردی فزون شدی ز سداب
(قطران تبریزی، ۱۳۶۲ ش.)

در دو بیت فوق قطران تبریزی در مدح شاه ابوالمظفر سرخاب خطاب به او می‌گوید: سداب نه تنها قوه باه را کم نمی‌کند، بلکه اگر به نام تو (ممدوح) کاشته شود، موجب تقویت و افزایش آن می‌شود.

عثمان مختاری (متوفی ۵۴۴ ق.) به سبب همین ویژگی سداب، یعنی دفع کردن قوه باه و سبز بودن شمشیر ممدوح در قصیده‌ای که در مدح معزالدين ابوالحارث ارسلان‌شاه ابن کرمانشاه سروده است، می‌گوید:

تیغ سداب رنگ تو ببرید نسل شرک نشگفت ار آنک نسل ببرد همی سداب
(عثمان مختاری، ۱۳۴۱ ش.)

لامعی جرجانی (متوفی ۴۱۴ ق.) نیز به این خاصیت سداب اشاره دارد:

ز تندباد خلاف تو در مزاج عدو قوای باه کند که چون سداب قطع نژاد
(لامعی جرجانی، ۱۳۱۹ ش.)

سداب سبب سقط جنین می‌شده است. از این رو مسعود سعد (متوفی ۵۱۸ ق.) در وصف بانوی قوال (آوازه‌خوان) ترس از بچه‌دار شدن او را به دلیل این خاصیت سداب بیهوده می‌داند:

این همه چیزها گران نبود بچه باید که در میان نبود
ور بود هم چرا بود در تاب نه بریده شده‌ست تخم سداب
(مسعود سعد، ۱۳۳۹ ش.)

خاقانی نیز در بیت زیر به این‌که سداب مانع توالد است، (زنجانی، ۱۳۶۳ ش.) اشاره کرده است:

تا مادر جان رحم گشاده‌ست هرگز خلفی چون تو نزاده‌ست
تا چون تو دگر نبایدش داشت از رشک به خود سداب برداشت
تاریخ شرف که آسمان راست از روز ولادت تو برخاست
(خاقانی، ۱۳۳۳ ش.)

همچنین نظیری نیشابوری (متوفی ۱۰۲۱ ق.) درباره خاتم النبیین بودن پیامبر (ص) می گوید:

مادر دهر پی عزت تو خورده سداب تا نبوت چو تو فرزند نزاید دیگر
(نظیری نیشابوری، ۱۳۴۰ ش.)
از این بیت قائم مقام معلوم می شود که سداب و سقنقر^{۲۰} خواص متضادی داشته اند:

کند به جای اماله حجامت از مبطون دهد به جای سقنقر بر علیل سداب
(فراهانی، ۱۳۴۵ ش.)
حکیم مؤمن به خاصیت تریاق بودن (پادزهر بودن) سداب اشاره کرده (حسینی، ۱۳۴۵ ش.) و شاعر با توجه به همین نکته گفته است:

شکم مشو همه چون کوزه فقاع ز حرص مگر که در خور تریاق ها شوی چو سداب
(بیلقانی، ۱۳۵۸ ش.)

۳- همراهی سداب با شراب

چون سداب را در شراب یا فقاع بریزند، مضرت آن دفع می شود، به همین مناسبت شاعران مابین لفظ سداب و فقاع صنعت تناسب و مراعات النظیر ایجاد کرده اند:

چرخ سدابى از لبش دوش فقع گشاد و گفت اینت نسیم مشک پاش، اینت فقاع شکری
(خاقانی، ۱۳۵۷ ش.)

توضیح این که فقاع گشودن و یا فقع گشودن به معنی آروغ زدن و مجازاً به معنی تفاخر کردن است. فقاع مشروبی است از جو و برنج و ارزن و ذرت و خرما که گاه بر آن سداب اضافه کرده، پس از خروج از حمام می آشامیده اند و چون دارای گازی بوده، ایجاد آروغ می کرده و در حقیقت خوردن فقاع موجب اشتهای کاذب می شده است. (دهخدا، ۱۳۵۲ ش.) نیز این توضیح لازم است که در کوزه فقاع را با

پوستی می پوشاندند و هنگام خوردن پوست کوزه را سوراخ کرده و با گاز آن می نوشیده‌اند. برای خنک ماندن کوزه فقاع آن را در یخ و برف می خوابانده‌اند یا برف و یخ را هنگام نوشیدن در آن می ریخته‌اند. یکی از ترکیبات فقاع، سداب بوده و بنابراین در شواهد بسیاری این دو (سداب و فقاع) با هم آمده‌اند. (برزگر خالقی، ۱۳۸۷ ش؛ سجادی، ۱۳۷۴ ش).

فقاع شکری به معنی فقاع شکر دار است. (سجادی: ۱۳۷۴ ش). این بیت در وصف چنگ‌نوازی است که آسمان سبزرنگ هم به زیبایی یا به آواز او می نازد و لب او مانند شراب، شیرین و مانند نسیم، مشک‌بوی است. (کزازی، ۱۳۷۸ ش؛ استعلامی، ۱۳۸۷ ش).

خاقانی در جای دیگر با اشاره به این موضوع در مذمت مغرضان و حسودان خویش دل آن‌ها را در تیرگی به سداب مانند می کند (کزازی، ۱۳۷۸ ش) و می گوید دل سرد و نامهربان آن‌ها سبب شده که کسی سخن آن‌ها را ستایش نکند. (استعلامی، ۱۳۸۷ ش).

از آب نطقشان که شاید فقاع که هست افسرده‌تر ز برف دل چون سدابشان
(خاقانی، ۱۳۵۷ ش)

نیز در بیتی دیگر برای تصویرسازی از سداب بهره گرفته است. او برای ترسیم رنگ موهای ممدوحش هنگام صبح می گوید: «به سبب عشق بوی خوش و جوش و خروش او همچون بوی مشکی بود که از فقاع برآید و موی سپیدش در صبح همانند برف و یخی بود که بر روی کوزه فقاع نهند.» (برزگر خالقی، ۱۳۸۷ ش).

نکته و جوشش ز عشق مشک‌فشان از فقاع شیبست مویش به صبح برف‌نمای از سداب
(خاقانی، ۱۳۵۷ ش)

انوری در یکی از هزلیاتش به این خاصیت سداب اشاره کرده، می‌گوید: شراب
جان و دل و تن مرا از بین نبرد، چون تو فرییم دادی و بجای باده سرکه نابم
دادی! اگر در مقعد من کرفس و سداب بود، تنم از خوردن سرکه کباب می‌شد:
به جای باده نابم تو سرکه دادی ناب هلاک جان و دل و تن بدان نبود شراب
شدی مصوص تنم بی‌گمان ز خوردن آن اگر به کون من اندر بدی کرفس و سداب
(انوری، ۱۳۳۷ ش.)

یکی از معانی مصوص، مرغ شکم‌پر است که از ادویه گرم مانند کرفس و زیره
و سداب پر کرده و در سداب پرورده باشند. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.)

نیما یوشیج (متوفی ۱۳۳۸ ش.) نیز به طرزی مضمّر (پوشیده‌گویی) به این نکته
که سداب را به برخی از نوشیدنی‌ها می‌افزوده‌اند، اشاره کرده است:

برد عقل مرا خیال خراب شربتیم باید از مزيج سداب
(یوشیج، ۱۳۷۱ ش.)

۴- سداب در اعتقادات عوام

در برخی از ابیات می‌توان به کاربردهای سداب در فرهنگ عامه پی برد، مثلاً
مردم عصر نظامی برای دفع دیو از آهن و برای بی‌اثر ساختن سحر و افسون از گیاه
سداب بهره می‌جستند. (انزایی‌نژاد، ۱۳۶۹ ش.) نظامی گنجوی (متوفی ۶۱۲ ق.) درباره
تأثیر سداب در رفع جادو گفته است:

چنان درمی‌رمید از دوست و دشمن که جادو از سداب و دیو از آهن
(نظامی، ۱۳۶۶ ش.)

و به این اعتقاد رایج مردم عصر خود اشاره دارد که ریختن مقداری سداب در
یک ظرف سفالی مانع اثر کردن سحر و جادو می‌شود:

ز سحر آن سرا را نیابی خراب که دارد سفالینه‌ای پر سداب
سداب و سپند رقیبان شاه دعای نظامی است در صبحگاه
(نظامی، ۱۳۸۶ ش.)

نظامی در حکایتی از شرفنامه با عنوان «خراب کردن اسکندر آتشکده‌های ایران زمین را» روایت می‌کند: اسکندر پس از تسلط بر ایران فرمان داد آتشکده‌ها را خراب کنند و آتش‌پرستان را وادار کرد از دین خود برگردند، سپس به اصفهان لشکر کشید تا آتشکده‌های آن را خراب کند. سپاهیان نیز به فرمان او به آتشکده‌ای رفتند تا آن را خراب کنند. آن‌ها پس از مدت کوتاهی سرآسیمه نزد اسکندر رفتند و گزارش دادند که دختری زیباروی به نام «آذرهمایون» در این آتشکده است که مانند اژدها از خودش آتش تولید می‌کند و ما نمی‌توانیم او را اسیر کنیم یا از بین ببریم، چون هر کس به او نزدیک شود، در آتش می‌سوزد. اسکندر با وزیر خود در این باره مشورت کرد. وزیر گفت: چاره این کار نزد «بلیناس» است، پس بلیناس به دستور شاه وارد عمل شد. او ابتدا تلاش کرد با افسون این دختر را از بین ببرد، اما موفق نشد، پس دستور داد هنگامی که طالع شکستن جادو فرا می‌رسد، مقداری سداب بر بدن آن دختر بریزند. چنین کردند و دختر اژدهاوش اسیر شد:

به وقتی که آن طالع آید به دست	کزو جادویی را درآید شکست
بفرمود کارند لختی سداب	بر آن اژدها زد چو بر آتش آب
به یک شعبده بست بازیش را	تبه کرد نیرنگ سازیش را
چو دختر چنان دید کان هوشمند	ز نیرنگ آن سحر بگشاد بند
به پایش درافتاد و زنهار خواست	به آزر شاه جهان بار خواست...

از شعرای متأخر صفای اصفهانی (متوفی ۱۳۲۲ ق.) به این ویژگی سداب اشاره کرده، البته آن را برای مضمون‌سازی جالبی به کار برده است: او نفس را به دیوی تشبیه کرده که عقل مانند سداب مانع افسون آن می‌شود:

دلیم تصرف دنیای بکر زشت نکرد که دیو نفس مرا عقل داده بود سداب

(صفای اصفهانی، ۱۳۳۷ ش.)

نتیجه‌گیری

گیاهان خاصی که کم‌تر شناخته شده‌اند، در صورتی در مضمون‌سازی‌های شاعرانه به کار می‌روند که ویژگی‌های خاصی داشته باشند و مهم‌تر این‌که سراینده با این ویژگی‌ها آشنا باشد. گاهی این شناخت به اطلاعاتی درباره ظاهر این گیاهان محدود می‌شود و گاهی سراینده اطلاعاتی درباره خواص و مضرات این گیاه دارد. سداب نیز از این دسته گیاهان است.

ضبط عربی این کلمه گاهی فیجن و گاهی سداب آمده است. با توجه به تبحر و استادی حکیم مؤمن باید گفت فیجن یونانی است، اما در مورد این‌که سداب یا سداب کدام یک فارسی و کدام یک عربی هستند، به دلیل اختلاف یا عدم ضبط حرکات در فرهنگ‌های قدیمی نمی‌توان نظر قطعی داد. سداب در متون منثور به جز سفرنامه ناصر خسرو به کار نرفته است.

برای کلمات فیجن، پیغن و پیگن شاهی در متون نظم و نثر یافت نشد. تأثیر سداب در قوه باه در مردان و نیز تأثیر آن در سقط جنین و رنگ سداب مهم‌ترین ویژگی‌های این گیاه برای مضمون‌سازی نزد شعرا بوده است، البته جای سؤال است که چرا دیگر ویژگی‌ها و خواص درمانی سداب مورد توجه سرایندهان نبوده است، به خصوص که برخی از آن‌ها همچون خاقانی اطلاعات پزشکی فراوانی داشته‌اند.

تأثیر سداب در رفع سحر و جادو فقط در کلام نظامی مورد توجه بوده است و این نکته شاید به آن معناست که در محیط زندگی نظامی چنین خاصیتی برای سداب قائل بوده‌اند.

با توجه به کاربردهای وسیع سداب نزد پیروان زرتشت عجیب است که چرا هیچ یک از شعرا از این کاربردها برای ساخت مضمون‌ها و تصاویر خویش بهره نبرده‌اند.



پی‌نوشت‌ها

۱. سذاب: Ruta Graveolens
۲. هندوانه ابوجهل (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.، ذیل مدخل حنظل)
۳. به معنی شاف و شیاف باشد. دواپی که به مقعد برگیرند. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.، ذیل واژه شافه)
۴. گیاهی است علفی و از تیره چترائیان. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.، ذیل مدخل کرسب)
۵. دارو حب مانندی برای معده.
۶. گیاهی از تیره نعنائیان. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.، ذیل مدخل پودینه)
۷. معجونی است که از تخم شاهدانه و شیرابه خشخاش می‌ساختند و به عنوان مسکر و مسکن به کار می‌رفته است. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.، ذیل واژه فلونیا)
۸. زیره. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.، ذیل واژه کمون)
۹. دانه برگ بو.
۱۰. هفت مثقال (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.، ذیل مدخل وقیه)
۱۱. تخمی است خوشبوی که بر روی نان ریزند. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.، ذیل واژه نانخواه)
۱۲. دارویی است تلخ همچون صبر که به شکستگی‌ها بمالند و ببندند، بگیرد و درست شود. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.، ذیل واژه مرّ)
۱۳. مشکطرامشیر (مشکطرامشیع): Origanum Eictamnus / Mesktaramacir بهتر آن بود که با سرخی و زردی زند، قوت و مزاجش به پونه کوهی نزدیک است؛ لیک از او لطیف‌تر است، او دارویی بزرگ است حیض آوردن و کودک از شکم بی‌آوردن را، رطوبت‌ها غلیظ و لزج که اندر سینه بود به آسانی براندازد، گرم است و خشک اندر درجه دوم و بهتر هندی بود. (فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار ابنیه، ۱۳۷۱ ش.؛ فرهنگ و مصطلحات، جلد هشتم، ص ۱۰۸)
۱۴. شکر سفید. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.، ذیل مدخل بوره)
۱۵. حزا. برگ کازرونی؛ سداب. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.، ذیل واژه آهودوستک)
۱۶. کمربندی خاص زردشتیان. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.، ذیل مدخل کستی)
۱۷. هر یک از جشن‌های ششگانه سال در ایران باستان. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.، ذیل مدخل گاهنبار)
۱۸. دعایی که شاعران فارسی در اواخر شعر برای ممدوحشان می‌آوردند. جاودانه کردن. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.، ذیل تابید)
۱۹. گیاهی است از تیره نعنائیان که در آب روید. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.، ذیل مدخل سیسنبر)

۲۰. جانوری است از حشرات الارض مثل سوسمار، یعنی گوه گوشت او بغایت مقوی باه است. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش.، ذیل واژه سقنقور)

فهرست منابع

- اخسیکتی، اثیرالدین. (۱۳۳۷ ش.). دیوان. مصحح رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: رودکی، ص ۳۰۹.
- استعلامی، محمد. (۱۳۸۷ ش.). نقد و شرح قصاید خاقانی. تهران: زوار، دو جلدی، جلد دوم، صص ۱۰۲۶، ۱۰۵۰، ۱۳۲۵، ۱۳۸۵.
- انجو شیرازی، حسین. (۱۳۵۱ ش.). فرهنگ جهانگیری. ویراسته رحیم عفیفی، مشهد: دانشگاه مشهد، چهار جلدی، جلد اول، ذیل سداب.
- انزایی‌نژاد، رضا. (۱۳۶۹ ش.). جامعه‌شناسی شعر نظامی. فصلنامه جستارهای ادبی. سال بیست و سوم، شماره هشتاد و هشت و هشتاد و نهم، صص ۱۴۸-۱۲۷.
- انوری، محمد بن محمد. (۱۳۳۷ ش.). دیوان. به کوشش سعید نفیسی، تهران: پیروز، صص ۱۸، ۲۰، ۳۳۴.
- برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۸۷ ش.). شرح دیوان خاقانی. تهران: زوار، دو جلدی، جلد اول، ص ۲۶۴.
- بیلقانی، مجیرالدین. (۱۳۵۸ ش.). دیوان. مصحح محمد آبادی، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، صص ۳۴، ۶۶، ۱۸۵، ۳۷۳.
- بی‌نام. (۱۳۵۴ ش.). واژه‌های پارسی در تازی. فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره نود و یک و نود و دوم، صص ۳۹۶-۳۶۵.
- تبریزی، محمدحسین. (۱۳۶۲ ش.). برهان قاطع. به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر، پنج جلدی، جلد دوم، ذیل سداب.
- تبریزی، میرزا عبدالحسین. (۱۳۸۳ ش.). مفتاح‌الدویه ناصری. تهران: دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی، صص ۱۹۸-۱۹۴.
- حسینی فراهانی، ابوالحسن. (۱۳۴۰ ش.). شرح مشکلات دیوان انوری. مصحح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۶۵.

حسینی، محمد مؤمن. تنکابنی دیلمی، میرمحمدزمان. (۱۳۴۵ ش.). تحفه حکیم مؤمن. با مقدمه محمود نجم‌آبادی، تهران: مصطفوی، چاپ دوم، صص ۱۴۴، ۱۶۰.

حقوقی، عسکر. (۱۳۳۸ ش.). لغات و ترکیبات رودکی. ماهنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال ششم، شماره سوم و چهارم، صص ۱۷۰-۱۱۷.

حکیم میسری. (۱۳۶۶ ش.). دانشنامه در علم پزشکی. به اهتمام برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران، مک گیل، مؤسسه مطالعات اسلامی، صص ۸۳، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۹۸.

خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۵۷ ش.). دیوان. مصحح ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار، چاپ دوم، صص ۴۷، ۵۶، ۳۲۹، ۳۳۵، ۴۲۰، ۴۳۹، ۸۹۳.

خاقانی، افضل بدیل. (۱۳۳۳ ش.). تحفه/عراقین. به اهتمام یحیی قریب، تهران: کتاب‌های جیبی، ص ۱۵۱.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۵۲ ش.). امثال و حکم. تهران: امیرکبیر، دو جلدی، جلد دوم، چاپ سوم، ص ۱۱۴۵.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷ ش.). لغت‌نامه. تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و روزنه، پانزده جلدی، جلد نهم و سیزدهم ذیل واژگان سداب، مصوص.

رونی، ابوالفرج. (۱۳۴۷ ش.). دیوان. به اهتمام محمود مهدوی دامغانی، تهران: باستان، ص ۱۹۶.

زنجانی، برات. (۱۳۶۳ ش.). اصطلاحات طبی در آثار خاقانی. فصلنامه جستارهای ادبی. شماره شصت و پنجم، صص ۱۹۰-۱۵۵.

سجادی، ضیاءالدین. (۱۳۷۴ ش.). فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی. تهران: زوار، دو جلدی، جلد اول، ص ۱۱۵۰.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰ ش.). دیوان شعر فارسی. تهران: سخن، صص ۲۱-۱۹.

صفای اصفهانی، محمدحسین. (۱۳۳۷ ش.). دیوان/شعار. مصحح احمد سهیلی خوانساری، تهران: شرکت نسبی حاج‌محمدحسین اقبال و شرکا، ص ۲۰.

مختاری، عثمان. (۱۳۴۱ ش.). دیوان. به اهتمام جلال‌الدین همایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۵.

عطار، فریدالدین محمد. (۱۳۳۹ ش. آ). خسرونامه. مصحح احمد سهیلی خوانساری، تهران: زوار، ص ۶۵.
عطار، فریدالدین محمد. (۱۳۳۹ ش. ب). اثترنامه. به کوشش مهدی محقق، تهران: زوار، ص ۱۵۲.
عقیلی خراسانی، محمدحسین. (۱۳۴۴ م.). مخزن‌الادویه. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ عکسی، ص ۴۹۲.

عمید، حسن. (۱۳۶۳ ش.). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر، ذیل سداب.

فراهانی، ادیب‌الممالک. (۱۳۴۵ ش.). دیوان. مصحح حسن وحید دستگردی، تهران: اسلامیه، صص ۷۱، ۷۷.
قائنی، حبیب‌الله بن محمد. (۱۳۳۶ ش.). دیوان. تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: امیرکبیر، صص ۱۰۱، ۱۱۳، ۱۷۱، ۵۹۵.

قطران تبریزی، ابومنصور. (۱۳۶۲ ش.). دیوان قطران تبریزی. تهران: ققنوس، صص ۳۷، ۴۳.
قهرمان، احمد. (۱۳۶۴ ش.). فلور رنگی/ایران. تهران: انجمن ملی حفاظت منابع طبیعی و دانشگاه تهران، یازده جلدی، جلد هفتم، ص ۲۸۴.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۸ ش.). دیوان خاقانی شروانی. گزارش دشواری‌ها، تهران: مرکز، صص ۴۵۳، ۴۹۹، ۵۹۶، ۶۲۶.

گرامی، بهرام. (۱۳۸۶ ش.). گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی. با مقدمه ایرج افشار، تهران: سخن، ص ۴۶۹.
گل‌گلاب، حسین. (۱۳۲۸ ش.). گیاه‌شناسی. تهران: چهر، ص ۲۱۴.

لامعی جرجانی، محمد. (۱۳۱۹ ش.). دیوان لامعی جرجانی. مصحح سعید نفیسی، تهران: کوهی، ص ۳۵.

مجد همگر، هبه‌الله. (۱۳۷۵ ش.). دیوان مجد همگر. مصحح احمد کرمی، تهران: ما، ص ۱۲۵.
مزدآپور، کتایون. (۱۳۸۳ ش.). تداوم آداب کهن در رسم‌های معاصر زرتشتیان در ایران. فصلنامه فرهنگ. شماره چهل و ن و پنجاهم، صص ۱۸۰-۱۴۷.

مسعود سعد. (۱۳۳۹ ش.). دیوان مسعود سعد. به کوشش سعید نفیسی، تهران: پیروز، ص ۵۷۸.

- مظفری، نسرين. (۱۳۹۰ ش.). *واژگان متروک زبان فارسی*. تهران: شلاک، ص ۲۸۳.
- معین، محمد. (۱۳۴۳ ش.). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر، شش جلدی، جلد دوم، ذیل سداب.
- میدانی، ابوالفتح احمد. (۱۳۴۵ ش.). *السامی فی الاسامی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، چاپ عکسی، ص ۵۰۳.
- ناصر خسرو، ابومعین. (۱۳۷۳ ش.). *دیوان*. تهران: نگاه، صص ۸۸، ۹۸، ۱۰۰.
- ناصر خسرو، ابومعین. (۱۳۷۳ ش.). *سفرنامه*. مصحح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار، چاپ پنجم، صص ۳۳-۳۴.
- نظامی، الیاس. (۱۳۶۶ ش.). *خسرو و شیرین*. مصحح بهروز ثروتیان، تهران: توس، ص ۳۸۱.
- نظامی، الیاس. (۱۳۸۶ ش.). *شرفنامه*. مصحح بهروز ثروتیان، تهران: سپهر، صص ۱۰۴، ۲۲۴.
- نظیری نیشابوری، محمدحسین. (۱۳۴۰ ش.). *دیوان نظیری نیشابوری*. مصحح مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر، ص ۵۷۶.
- نفیسی، علی اکبر. (۱۳۱۹ ش.). *فرهنگ نفیسی*. تهران: شرکت سهامی چاپ رنگین، پنج جلدی، جلد سوم، ذیل سداب.
- نیکنام، کوروش. (۱۳۷۹ ش.). *جشن نوروز و زرتشتیان ایران*. *ماهنامه کتاب ماه هنر*. شماره بیست و نه و سی ام، صص ۴۸-۵۳.
- یوشیج، نیما. (۱۳۷۱ ش.). *مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج*. تدوین سیروس طاهباز، تهران: نگاه، ص ۱۹۹.

یادداشت شناسه مؤلفان

اعظم سیامک: کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، چهارمحال بختیاری، ایران.
سمانه السادات ملک ثابت: گروه تاریخ علوم پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

پست الکترونیک: Samamalek@gmail.com

احمد امین: استادیار، گروه ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، چهارمحال بختیاری، ایران.

Take advantage of the range of Ruta graveolens in Persian literature*Azam Siamak**Samanesadat Malek Sabet**Ahmad Amin***Abstract**

RG (Ruta Graveolens) is very green plant like as if there is Pale dust on tiny leaves. This plant reduced sex drive in men and causes to abortion. Also it repels magics in popular believes. In the past this plant added to wines to reduce the harms and improve the quality of drinks. These characteristics and properties of RG have been used in Persian poets' poems. But no classified research about its use has not yet been done separately and the resources and references that studied plants in Persian literature only confine to mention several samples.

The study of the use of RG from point of medicine and botanical and its usage in ritual clears that this plant and its applications to all Persian poets are not know. But use it in wine, green RG and its advantages and disadvantages has been the largest manufacturing sector for the poets.

Keywords

RG, Medicinal Plants, Traditional Medicine, Medicine in Literature

Please cite this article as:

Siamak, A. Malek Sabet, S. Amin, A. (2015). Take advantage of the range of Ruta graveolens in Persian literature. *Med History J.* 7(24): 133-156.